

Stylistic analysis of Attar's *Tazkirat al-Awliya* at lexical, syntactic and rhetorical levels*

Moghadaseh Kouchakzadeh

Ph.D. student of Persian language and literature, Mazandaran University

Dr. Ahmad Ghanipour Malekshah¹

Associate professor of Persian language and literature, Mazandaran University

Dr. Aliakbar Bagheri Khalili

Dr. Ghodsieh Rezvanian

Professors of Persian language and literature, Mazandaran University

Abstract

Layered stylistics is one of the new methods of analyzing literary texts. In this method, five layers of the text are examined, including phonetic, lexical, syntactic, rhetorical and ideological layers. In addition to the stylistic features of the text, the author's thoughts and attitudes on various topics are examined too. Attar's *Tazkirat al-Awliya* can be studied based on this method due to its linguistic and intellectual prominence. In this article, the authors have studied *Tazkirat al-Awliya* in three lexical, syntactic and rhetorical layers through an analytical-statistical method and by dealing with the salient features of each layer. At the lexical level, words have been selected based on some background attitude. At the syntactic level, the arrangement and connection of sentences together is based on the author's purpose of the anecdote, and the choice of verbs, adverbs, prepositions and suffixes is made in order to introduce the concept according to the author's ideology. There are a lot of similes in the rhetorical layer, which increases the clarity and simplicity of the text. Attar's thoughts and ideology can be retrieved explicitly and implicitly in the study of all the three layers.

Keywords: Layered stylistics, Attar, *Tazkirat al-Awliya*, Lexical layer, Syntactic layer, Rhetorical layer.

* Date of receiving: 2021/8/2

Date of final accepting: 2022/6/21

1 - email of responsible writer: a.ghanipour@umz.ac.ir

فصلنامه علمی کاوش‌نامه

سال بیست و سوم، پاییز ۱۴۰۱، شماره ۵۴

صفحات ۸۹-۴۷

DOR: [20.1001.1.17359589.1401.23.54.2.1](https://doi.org/10.1001.1.17359589.1401.23.54.2.1)

سبک‌شناسی لایه‌ای تذکرةالاولیاء عطار در سه لایه

واژگانی، نحوی و بلاغی*

(مقاله پژوهشی)

مقدسه کوچک‌زاده

دانشجوی دکتری رشته زبان و ادبیات فارسی دانشگاه مازندران

دکتر احمد غنی‌پورملکشاه^۱

دانشیار گروه زبان و ادبیات فارسی دانشگاه مازندران

دکتر علی‌اکبر باقری

دکتر قدسیه رضوانیان

استادان گروه زبان و ادبیات فارسی دانشگاه مازندران

چکیده

سبک‌شناسی دانشی است که به مطالعه شیوه کاربرد زبان در متون می‌پردازد و در این مطالعه از روش‌های گوناگون بهره می‌برد. یکی از روش‌هایی که این دانش در تحلیل متون ادبی از آن بهره می‌برد، سبک‌شناسی لایه‌ای است. سبک‌شناسی لایه‌ای، روشی است که از شیوه‌های مختلف، در بررسی متون بهره می‌گیرد. در این شیوه متن در پنج لایه آوایی، واژگانی، نحوی، بلاغی و ایدئولوژیک (فکری) بررسی می‌شود تا علاوه بر بررسی ویژگی‌های سبکی متن، اندیشه و نگرش مؤلف در موضوع‌های مختلف آشکار شود. تذکرةالاولیاء عطار نیشابوری به دلیل برجستگی زبانی و فکری، قابلیت بررسی بر اساس این شیوه را دارد. در این مقاله، نگارندگان باروش تحلیلی-آماري، صفحات منتخب تذکرةالاولیاء را در سه لایه واژگانی، نحوی و بلاغی بررسی کرده‌اند و به ویژگی‌های برجسته هر لایه پرداخته‌اند. در این بررسی، در لایه واژگانی، واژه‌ها با نگرش و اندیشه قبلی انتخاب شده‌اند. در لایه نحوی، چیدمان و پیوند جمله‌ها در کنار هم بر اساس هدف

تاریخ پذیرش نهایی: ۱۴۰۱/۰۳/۳۱

* تاریخ دریافت مقاله: ۱۴۰۰/۰۵/۱۱

^۱ - نشانی پست الکترونیکی نویسنده مسئول: a.ghanipour@umz.ac.ir

نویسنده از ذکر آن حکایت صورت می‌پذیرد و انتخاب وجه فعل، قید، حرف اضافه و پسوند نیز در راستای القای مفهوم و با توجه به ایدئولوژی نویسنده انجام می‌شود. در لایه بلاغی، تضاد بیشترین بسامد را دارد و با قدرت موسیقی‌آفرینی خود، فضاسازی و انتقال ایدئولوژی در انتقال مفهوم و نگرش نویسنده مؤثر است. افکار و ایدئولوژی عطار در بررسی هر سه لایه به صورت آشکارا و ضمنی قابل‌بازیابی است.

واژه‌های کلیدی: سبک‌شناسی لایه‌ای، تذکرة‌الاولیاء عطار، لایه واژگانی، لایه نحوی، لایه بلاغی.

۱- مقدمه

تذکرة‌الاولیاء تنها اثر منشور به‌جای مانده از عطار نیشابوری است. عطار در این اثر، از احوال و زندگی ۷۲ عارف نامی سخن به‌میان آورده و از ۲۵ عارف نیز در بخش ملحقات این اثر سخن رفته است. عارفانی که عطار از آنها یاد کرده، هر یک ویژگی خاصی داشته‌اند که در زمان خود به آن شهره بودند. هرچند تذکرة‌نویسی قبل از عطار نیز رواج داشته و افرادی همچون هجویری درکشف‌المحجوب به احوال عارفان پرداخته‌اند، اما عطار از بستر تذکرة‌نویسی بهره برده است تا علاوه بر معرفی عارف و ایدئولوژی او، خواسته یا ناخواسته دیدگاه خود را نیز به مخاطب ارائه دهد. مخاطب زمانی به دیدگاه و ایدئولوژی عطار پی می‌برد که متن را به صورت جزء‌جزء و در لایه‌های مختلف بررسی کند.

روش لایه‌ای از روش‌های جدیدی است که به مخاطب در این امر یاری می‌رساند تا فرصت شناخت نوع نگاه و ایدئولوژی نویسنده را از دست ندهد. این مقاله در تلاش است به‌کمک روش لایه‌ای، تذکرة‌الاولیاء عطار را در سه لایه واژگانی، نحوی و بلاغی بررسی کند و به این پرسش پاسخ دهد که این سه لایه چگونه نوع نگاه و ایدئولوژی نویسنده را انتقال می‌دهند؟

حدود پژوهش این مقاله، کتاب تذکرة الاولیاء عطارنیشابوری به تصحیح و مقدمه شفیع کدکنی است و شیوه پژوهش تحلیلی-آماري و روش جمع‌آوری اطلاعات از منابع کتابخانه‌ای و الکترونیکی است.

۲- پیشینه پژوهش

در زمینه سبک‌شناسی لایه‌ای آثار متعددی وجود دارد که مهم‌ترین آن‌ها به شرح زیر است:

بابک احمدی در کتاب «چهار گزارش از تذکرة الاولیاء عطار» (۱۳۷۹) چهار پژوهش را به همراه یک نمونه از نثر عطار ارائه کرده است. در گزارش سوم این کتاب زبان، تازگی‌ها، ویژگی‌های سبکی تذکرة الاولیا و توان روایت‌گری بررسی شده است.

محمود فتوحی در کتاب «سبک‌شناسی» (۱۳۹۱) به سبک‌شناسی لایه‌ای توجه ویژه دارد و کوشیده است که این روش را - بر خلاف دیگر آثار که بیشتر به زبان‌شناسی گرایش دارند- با ادبیات تطبیق دهد.

مرضیه همتی در پایان‌نامه خود با عنوان «بررسی و مقایسه سبک‌شناختی بخش اول و دوم تذکرة الاولیاء» (۱۳۹۳) به بررسی ویژگی‌های سبکی تذکرة الاولیاء در سه سطح زبانی، ادبی و فکری با رویکرد متن‌بنیاد و روش سبک‌شناسی لایه‌ای می‌پردازد و با مقایسه بخش اول و دوم تذکره، تفاوت‌های سبکی این دو بخش را درمی‌یابد. نویسنده تازگی کار عطار را در سادگی و ایجاز در کلام می‌یابد نه کاربردهای زبانی.

حسن مقیاسی و سمیرا فراهانی در مقاله «سبک‌شناسی لایه‌ای در خطبه ۲۷ نهج‌البلاغه» (۱۳۹۳) بر اساس روش لایه‌ای به تحلیل خطبه ۲۷ نهج‌البلاغه پرداخته‌اند و با واکاوی لایه‌ها، برجستگی‌های متن را آشکار کرده تا هدف مولف را نحوه کاربرد واژگان، چینش متن، دلیل استفاده از عناصر بلاغی و... را دریابد.

هوشنگ محمدی‌افشار و کبری شایان‌مهر در مقاله «سبک‌شناسی لایه‌ای مجموعه اشعار قیصر امین‌پور» (۱۳۹۶) با استفاده از روش لایه‌ای مجموعه اشعار امین‌پور را واکاوی کرده‌اند تا برجستگی‌های اشعار را آشکار و به افکار و عقاید مؤلف دست یابند. در پایان‌نامه‌ای با عنوان «سبک‌شناسی تذکرة‌الاولیاء عطار» (۱۳۹۸) که نام نگارنده آن نامشخص است، نویسنده عناصر مختلف زبانی، ادبی، نحوی و فکری را در تذکرة‌الاولیاء مورد بررسی قرار داده و به نقش این عناصر در القا و انتقال حالات عاطفی، تجربیات و سنت‌های عرفانی عطار پرداخته است.

احمدرضا نظری و شهریار مشکین در مقاله «بررسی سبک شخصی دو بخش اصلی و افزوده تذکرة‌الاولیاء عطار بر اساس روش تحلیل آماری کیوسام» (۱۳۹۹) با کمک روش کیوسام (جمع تصاعدی) که یکی از روش‌های سبک‌سنجی و تحلیل متون زبانی است، می‌کوشد متن دو بخش اصلی و افزوده تذکره را مقایسه کند و به متفاوت بودن مؤلف دو بخش پی ببرد.

۳- سبک‌شناسی لایه‌ای

دانش سبک‌شناسی با زبان ارتباط مستقیم دارد. این دانش «با اهمیت احتمالی ویژگی‌های زبانی در متن سر و کار دارد و به این می‌پردازد که این ویژگی‌ها، چگونه رویداد یا وضعیتی را از طریق چشم‌انداز یا دیدگاهی خاص بازمی‌نمایانند» (وردانک، ۱۳۸۹: ۵۷). هر دانشی اساسی دارد و «بنیاد کار این دانش بر تمایز، گوناگونی و گزینش زبانی در لایه زبان (آوایی، واژگانی، نحوی، معنایی، کاربردی) استوار است. این بررسی از طریق تحلیل صورت‌های زبانی مانند تکیه‌ها، آواها، واژه‌ها، ساخت‌های دستوری، لحن، صدای نحوی، معانی ضمنی، بلندی و کوتاهی جمله‌ها، ساخت‌های مجازی و استعاره‌ی زبان، شکل می‌گیرد» (فتوحی، ۱۳۹۱: ۹۲).

در سبک‌شناسی برای تحلیل متون از روش‌های مختلفی استفاده می‌شود که یکی از جدیدترین روش‌ها، روش لایه‌ای است. این روش بر پایه علم زبان‌شناسی بنیان شده است. «در این روش جدید مبانی سازنده سبک را در پنج لایه آوایی، واژگانی، نحوی، بلاغی و ایدئولوژیک بررسی می‌کنند، پژوهشگر و منتقد ادبی می‌تواند با این روش به سبک مؤلف دست یابد و آن را تحلیل کند» (فتوحی، ۱۳۹۱: ۲۳۷). او در این تحلیل، «از کوچک‌ترین سازه‌های زبان؛ یعنی آواها آغاز می‌کند و تا واژگان و کیفیت کاربرد آنها و تعبیر و ترکیبات، همچنین نحو و ساختار جمله‌ها و بلاغت و کاربرد اندیشه و ایدئولوژی هنرمند به تجزیه و تحلیل می‌پردازد و در نهایت، از مجموع کلیت ساختاری اثر به اهداف هنری سخنور پی می‌برد» (محمدی‌افشار و شایان‌مهر، ۱۳۹۶: ۲۶۲) و به سبک فردی او دست می‌یابد. «در این روش ارتباط و پیوند عناصر و مشخصه‌های ظاهری متن با محتوا و مضمون کلام به آسانی قابل تشخیص و بررسی است» (مقیاسی و فراهانی، ۱۳۹۳: ۴۲) و منتقد ادبی با بررسی جزء به جزء متن به تحلیل جامعی از یک متن ادبی دست می‌یابد.

در این مقاله برای تحلیل سبک‌شناسی لایه‌ای از کتاب «سبک‌شناسی محمود فتوحی» استفاده شده است. او سطوح تحلیل واحدهای زبان را در یک تحلیل سبک‌شناسانه پنج لایه می‌داند: (۱) لایه آوایی؛ (۲) لایه واژگانی؛ (۳) لایه نحوی؛ (۴) لایه بلاغی و (۵) لایه ایدئولوژیک [در این مقاله به دلیل طولانی شدن از لایه آوایی و ایدئولوژیک چشم‌پوشی می‌شود]. در لایه واژگانی، واژه‌های رسمی و محاوره‌ای، کهن، نشان‌دار و بی‌نشان و بارم‌گان و بی‌رمزگان بررسی می‌شوند. در لایه نحوی، چیدمان جمله، طول جمله و پیوند جمله بررسی می‌شوند و عناصری چون وجه فعل، قید، حرف اضافه و پسوند، ایدئولوژی عطار را منعکس می‌کنند و در لایه بلاغی عناصری چون: تضاد، سجع، تکرار، تشبیه، کنایه، ایجاز، استعاره، طنز و... بررسی می‌شوند و دیدگاه بلاغی نویسنده آشکار می‌شود.

۴- بحث و بررسی

در این بخش به سه لایه واژگانی، نحوی و بلاغی پرداخته می‌شود و سعی بر این است که ایدئولوژی حاکم بر هر یک از لایه‌ها آشکار شود.

۴-۱- لایه واژگانی

واژه در متن نقش کلیدی دارد و تأمل در انتخاب آن بسیار اهمیت دارد؛ زیرا «بخش عمده‌ای از سرشت سبک را نوع‌گزینش واژه‌ها می‌سازد. واژه‌ها، ایستا و منجمد نیستند. بلکه جاندار و پویایند...» (فتوحی، ۱۳۹۱: ۲۴۹) و می‌توانند عقیده و نگاه نویسنده را القا کنند. عطار در تذکره به ماهیت واژه‌ها پی‌برده است و سعی می‌کند واژه‌هایی را برگزیند که با ایدئولوژی او سازگارتر باشند. در این بخش، واژگان را علاوه بر تحلیل محتوا از حیث کمی نیز بررسی می‌کنیم. شاخص‌های این جدول با بررسی ۱۰ صفحه از تذکره انتخاب شده است.

۴-۱-۱- واژگان رسمی و محاوره‌ای

هرگاه نویسنده‌ای از هنجارهای عادی زبان عبور کند، اثری ادبی خلق کرده است، اما گاه نویسنده اثر خود را با ترکیب هنجار و عبور از آن می‌سازد. همراهی واژگان رسمی و محاوره‌ای تفاوت سبکی ایجاد می‌کند و کشف این تفاوت، ایدئولوژی نویسنده را آشکار می‌کند. اگر کاربرد واژگان رسمی را هنجار و به کارگیری واژگان محاوره‌ای را خروج از هنجار زبان بدانیم. کاربرد این دو گروه از واژگان در کنار یکدیگر ساختار متفاوتی به متن می‌دهد.

جدول ۱- لایه واژگانی

توضیحات	درصد	تعداد	شاخص‌های واژگانی
عطار در بیان حکایات، نقل قول‌ها از زبان مشایخ، دوستان و مریدانشان از واژگان گفتاری و محاوره‌ای بهره می‌برد. این کاربرد جنبه داستانی اثر را تقویت می‌کند و آن را به زبان گفتگو نزدیک‌تر می‌کند.	٪۷۸	۵۰	رسمی
	٪۲۲	۱۴	محاوره‌ای
۱- دست‌دوک، بشولیدن، استاره، بُنجشک، پاداشت، کاره. ۲- ها بزارید، ها پیش نکنم، هوهمی چکید، واخفته بودم. ۳- زبان وزفان، نوشت ونبشت، شتروان و شتریان، نه ونی.	٪۲۴	۱۵	۱- کهن‌گرایی زبان رسمی
	٪۴۹	۳۱	۲- کهن‌گرایی زبان فردی
	٪۲۷	۱۷	۳- کاربرد همزمان واژه‌های کهن و نو
خرک، عورت غریب عاجز، مخدره مستوره، سیده، ضعیفه. همسایه، مهتری وکھتری، زمین، دختر، بار، خانه، چشم.	٪۳۷	۴۴	نشان‌دار
	٪۶۳	۷۶	بی‌نشان
یکی از رمزگان‌های اجتماعی مهم در تذکره رمزگان زنان است که با عنوان‌های مختلفی از آن‌ها یاد شده است.	٪۳۶	۲۲	بارمزگان
	٪۶۴	۳۹	بی‌رمزگان

برای نمونه در تذکرةالاولیاء فراوانی واژگان رسمی ۷۸٪ و واژگان محاوره‌ای ۲۲٪ است. عطار هرگاه حکایتی یا نقل قولی از مشایخ، مریدان و مردم عادی بیان می‌کند، زبانش ساده‌تر و صمیمی‌تر و به زبان گفتگو نزدیک‌تر می‌شود حتی «بسیاری از گفتگوهای تذکره تنها از آن جهت تأثیرگذار است که به زبان گفتار نزدیک است» (احمدی، ۱۳۷۹: ۱۳۹). کاربرد این واژگان جنبه داستانی اثر را تقویت می‌کند، اما زمانی که مسائل عرفانی و حکمت‌ها از زبان مشایخ مطرح می‌شود یا خود عطار مسأله‌ای را تفسیر می‌کند، لحن تغییر می‌کند و واژگان رسمی‌تر و زبان ادبی‌تر می‌شود؛ پس این دو نوع واژه، دو نوع لحن در تذکره ایجاد می‌کنند: لحن رسمی و لحن محاوره‌ای.

لحن رسمی متن را جدی و آموزشی می‌کند و لحن محاوره‌ای، بر سادگی و صمیمیت و گفتگومحوری متن می‌افزاید. در نمونه اول، ۱۰ واژه رسمی و ۲ واژه محاوره استفاده شده است، اما همین دو واژه، بر کل عبارت تأثیر می‌گذارد و لحن عبارت را به زبان گفتار نزدیک می‌کند. در نمونه دوم نیز تمام واژگان رسمی هستند و لحن متن رسمی، آموزشی و جدی است.

- پیرزنی با عصا در من نگریست. گفت: نگر ازین مرد که تو را پیش او می‌برند نترسیا که هر دو بندگان یک خداوندید تا خدای نخواهد بنده هیچ نتواند کرد (۱۴۵).

- و گفت: «چون عارف خاموش شود مرادش آن بود که جز با معروف خود سخن نگوید و چون چشم برهم نهد مقصودش آن بود که چون چشم باز کند به حق نگردد و چون سر بر زانو نهد طلب آن کند که سر بر ندارد تا اسرافیل صور ندمد، از بسیاری انس که با حق تعالی دارد» (۱۸۷).

۴-۱-۲- کهن‌گرایی

شاعران و نویسندگان برای هنجارشکنی از واژه‌های کهن استفاده می‌کنند. «اگر عناصر زبان گذشته را از موقعیت تاریخی آن جدا کنیم و به درون بافت زبانی دوره‌های بعد

منتقل نماییم، هنجار زمانی کلام شکسته می‌شود و سخن از بافت تاریخی که در آن تولید یافته، فاصله می‌گیرد. کاربرد عناصر تاریخ‌مند زبان در یک بافت زمانی تازه‌تر را کهن‌گرایی می‌گویند» (فتوحی، ۱۳۹۱: ۲۵۴). عموماً، واژگان کهن در تذکره از زبان عرفا بیان می‌شود، این مسأله خود نشان از تأکید عطار بر حفظ عین سخنان مشایخ دارد. در تذکرةالاولیاء شاهد دو نوع کهن‌گرایی هستیم. کهن‌گرایی در زبان رسمی و کهن‌گرایی در زبان فردی. کهن‌گرایی در زبان رسمی، زبان اثر را از زبان عصر کهن‌تر و کهن‌گرایی در زبان فردی، مخاطب را با زبان و اصطلاحات خطه‌ای خاص آشنا می‌کند.

الف) کهن‌گرایی در زبان رسمی

کاربرد واژه‌های کهن در زبان رسمی، مخاطب را با نوعی تضاد روبه‌رو می‌کند. او متنی یکدست را می‌خواند و در اثنای آن با واژه‌ای برخورد می‌کند که با دوره و ویژگی‌های آن متن، هم‌خوانی ندارد. تذکره از متونی است که نویسنده سعی دارد سخن شماری از عرفای نامی را عیناً نقل کند تا با حفظ امانت‌داری، حضور عارفان در متن و اعمال آنها را برای مخاطب باورپذیرتر کند.

«تذکرةالاولیاء سرشار از واژگان ساده و آشنای زندگی هر روزه است. البته اندکی از واژگان کتاب از یاد رفته‌اند و مورد استفاده ندارند. همین، فهم برخی از عبارات‌ها را دشوار می‌کند؛ همچون «پاداشت» به معنای پایداری (۵۸۱)، «کاره» به معنای فاعل (۱۳۴)، «سُکُره» به معنای پیمان‌ه و کاسه (۱۰۹) و «خراس» به معنای طویله (۳۱۱)» (احمدی، ۱۳۷۹: ۱۲۷). علاوه بر این، در تذکره واژگان کهنی چون: شتروان (۲۰)، نبشت (۳۵)، زفان (۵۱)، نی (۹۸)، دست‌دوک (۱۴۵)، بشولیدن (۶۷۴)، استاره (۷۳۴)، بُنجشک (۷۴۷)، برخه (۷۳۹)، دوانزده (۸۸)، آسته (۳۶)، بیستر (۲۳۰)، پس‌دی (۴۴۵) و... نیز به‌کار می‌روند که تنها با اندکی تغییر به حیات خود ادامه می‌دهند. در میان این واژگان،

واژه‌هایی چون «شتروان، نبشت، زفان، گوسپند و نی» گاه با صورت امروزی آن همزمان در کنار هم به کار می‌روند.

کاربرد همزمان واژه‌های تازه و کهن

در تذکرةالاولیاء، گاه مشاهده می‌شود که یک واژه با دو صورت کهن و نو در کنار یکدیگر به کار می‌رود. عطار در تدوین تذکرةالاولیاء از منابع متعددی بهره برده است و بر این اساس، این احتمال قوت می‌یابد که کاربرد همزمان دو واژه در صورت کهن و نو به دلیل تفاوت دوره‌های زمانی منابع عطار است که برای حفظ امانت‌داری آن را تغییر نداده است. احتمال دیگری که می‌توان بر آن تکیه کرد این است که این واژه به هر دو صورت در زمان عطار استفاده می‌شده است.

کاربرد این دو صورت در تذکرةالاولیاء به دو گونه است:

(الف) گاه دو صورت کهن و نو از زبان عارفی بیان می‌شود.

- ... مالک آن بشنود. آتشی در جانش افتاد و دانست که کودک را زفان غیب بوده

است. گفت: خداوندا! رطب ناخورده نامم به جهودی دادی بر زبان بی‌گناهی (۵۱).

(ب) گاه عارف صورت کهن واژه را به کار می‌برد و در مقابل عطار از دو صورت

کهن و نو همزمان بهره می‌برد.

- وقتی عمر عبدالعزیز -رضی‌الله عنه- به نزدیک حسن -رضی‌الله عنه- نامه

نوشت... وقتی دیگر حسن بدو نامه نبشت که «آن روز آمده گیر که بازپسین که مرگ

بروی نبشته‌اند بمیرد. والسلام. بیش ازین نوشت. او جواب نبشت که «روزی آمده گیر

که گویی دنیا خود هرگز نبوده است» (۳۵).

در نمونه اول، مالک از یک واژه به دو صورت کهن و نو استفاده می‌کند. دو احتمال

در این کاربرد مطرح می‌شود: (۱) عطار از دو منبع در نقل سخن مالک استفاده کرده

است و (۲) استفاده همزمان از یک واژه به دو صورت، امری عادی و معمول بوده است.

در نمونه دوم، پنج فعل مشخص شده است که تنها یک «نبشت» از زبان شخصیت بیان می‌شود و چهار فعل دیگر به دو صورت از زبان عطار نقل می‌شود. کاربرد همزمان این دو صورت در زبان عطار احتمال دوم را قوی‌تر می‌کند، احتمال زنده‌بودن همزمان هر دو صورت.

ب- کهن‌گرایی در زبان فردی

گاه ما با کهن‌گرایی در زبان فردی یا لهجه روبه‌رو هستیم. این نوع کهن‌گرایی برای کلیت زبان قابل تسری نیست و مربوط به یک خطّه یا یک شخص خاص است. این نوع کهن‌گرایی مخاطب را متوجه تفاوت لهجه شخصیت‌ها می‌کند. در تذکرةالاولیاء نیز با این نوع کهن‌گرایی روبه‌رو هستیم. در بخشی از تذکره با پیشوندهای «ها، هو و وا» روبه‌رو می‌شویم که قبل از فعل می‌آیند و فعل پیشوندی می‌سازند. این پیشوندها معنای «به» را القا می‌کنند.

شفیعی کدکنی معتقد است که «هوژ» و «هو» پیشوندی بوده است در لهجه قومی (بسطام و خرقان) که نمونه‌هایی از آن در مقامات خرقانی نیز خوشبختانه باقی مانده است. پیشوند «ها» نیز در تذکرةالاولیاء عطار از زبان خرقانی به صورت «ها بژاردی و ها بژارد» باقی مانده است (شفیعی کدکنی، ۱۳۸۱: ۵۴۰-۵۴۱).

بهار نیز پیشوند «ها» را مربوط به لهجه جنوب طبرستان و مردم سمنان و شاهرود و قومن قدیم می‌داند (بهار، ۱۳۷۵، ج ۲: ۱۴۱). پیشوند «وا» گاه به صورت حرف اضافه نیز کاربرد دارد. «و گفت: کسانی همی آیند واگناه، بعضی می‌آیند واطاعت. نه آن طریق است که با این هیچ درنگنجد...» (۷۵۶). این پیشوندها در تذکرةالاولیاء تنها از زبان شیخ ابوالحسن خرقانی نقل می‌شود که از پیشوندهای رایج منطقه قومن به حساب می‌آید.

- این سخن گاه از معامله گویم گاه از عطا. خلق را اینجا راه نیست. مرگ را هابژارید که پنجاه سال ابوالحسن مرگ را هابژارد تا مرگ بر من خوش گشت (۷۳۶).

- و گفت: هر که مرا چنان نداند که من در قیامت بایستم تا او را هابیش‌نکنم به بهشت درنشوم، بگوی اینجا میا و بر من سلام مکن (۷۴۰).
- و گفت: وقتی به قفا واخفته بودم از گوشهٔ عرش چیزی قطره‌قطره هوهمی چکید به دهانم حلاوت در باطن پدید می‌آمد (۷۴۱).

۴-۱-۳- واژه‌های نشان‌دار و بی‌نشان

ما در میان واژگان با دو دسته واژه روبه‌رو هستیم: واژگان بی‌نشان و نشان‌دار. واژه‌های بی‌نشان مصداقی کلی را دربرمی‌گیرد و قابل ترجمه و برای همه قابل درک هستند، اما «واژه‌های نشان‌دار علاوه بر اشارت به یک مصداق خاص، نگرش گوینده و نویسنده را نیز درخود جای داده‌اند» (یارمحمدی، ۱۳۹۳: ۶۰).

هر اندازه واژگان بی‌نشان در متن بیشتر باشند، متن عینی‌تر و هر اندازه واژگان نشان‌دار بیشتر، متن ذهنی‌تر و دارای معانی ضمنی و کنایی بیشتری می‌شود. در بررسی آماری تذکرة‌الاولیاء، واژه‌های بی‌نشان متن ۶۳٪ و واژه‌های نشان‌دار ۳۷٪ است. این درصدها نشان از عینیت‌گرایی عطار است، اما هرگاه میزان واژگان نشان‌دار در متن افزایش می‌یابد از نگرش نویسنده در مورد مسأله‌ای اجتماعی پرده برمی‌دارد.

برای نمونه، عطار هرگاه از زنان یاد می‌کند و یا یکی از مشایخ از آنها سخن می‌گوید، نام آنها را بیان نمی‌کند و واژه‌هایی نشان‌دار چون «عاجزه (۲۰)، سرپوشیده (۷۸)، عورت (۷۹)، ضعیفه (۷۹)، کدبانو (۸۱)، زن ضعیف (۸۵)، عورتی (۱۳۵)، والدۀ بوطاهر (۸۷۶) و...» را به‌کار می‌برد. او تنها «رابعه و فاطمه» را به‌نام ذکر می‌کند، اما حتی رابعه نیز با وجود بزرگی شخصیت در چند جمله از خود با عنوان «عورت غریب عاجز، ضعیفه، زنی ضعیف و پیرزن ضعیف» یاد می‌کند، «الهی پادشاهان چنین نکنند با عورتِ غریبِ عاجز» (۷۹).

تنها، یک بار از زنان با عنوان «کدبانو» یاد می‌شود که آن واژه نیز از زبان کنیزک آن زن بیان می‌شود و حتی این کدبانو نیز نامی ندارد. «کنیزکی درآمد و دسته‌ای نان گرم آورد و گفت: این را کدبانو فرستاده است» (۸۱). این شواهد از جامعه‌ای مردسالار خبر می‌دهد که زنان نه تنها جایگاه اجتماعی خاصی ندارند؛ بلکه حتی نامی نیز ندارند. این فاجعه به اندازه‌ای پیش می‌رود که حتی خود زنان نیز به این امر رضا می‌دهند و این عناوین را می‌پذیرند.

عطار نیز یکی از تابعین این جریان است و به این امر رضا داده است. گاه، نویسنده بین موصوف و صفت یا مضاف و مضاف‌الیه فاصله می‌اندازد تا مخاطب دلیل این جدایی را جستجو کند. در نمونه زیر بین صفت و موصوف فاصله افتاده است تا صفت در نگاه مخاطب برجسته‌تر نمایان شود و او به تأکید نویسنده بر «جوین‌بودن قرص نان» راه یابد.

- من دست برگرفتم و آن قرص فروگرفتم. قرصی بود جوین، گرم، چنان که دست مرا از گرمی آن خبر بود (۸۶۶).

۴-۱-۴- رمزگان متن

رمزگان از اصطلاحات کلیدی نشانه‌شناسی است؛ «هر رمزگان نظامی از دانش است که امکان تولید، دریافت و تفسیر متون را فراهم می‌کند و بیش‌تر بافت‌بنیاد و فرهنگ‌بنیاد است. زبان، بزرگ‌ترین و پیچیده‌ترین رمزگان است؛ زیرا همه رمزگان‌های دیگر از جمله رمزگان‌های آداب، پوشاک، غذا، رفتار، اطوار و اشارات، نظام‌های حرکتی و غیره به‌واسطه زبان و از طریق انبوهی روایات و حکایات انباشته شده در فرهنگ قابل توصیف و بیان هستند» (سجودی، ۱۳۸۷: ۱۵۰). در پژوهش حاضر، ۳۶٪ واژگان بارمزگان و ۶۴٪ آنها بی‌رمزگان هستند. وجود رمزگان در متن موضع‌گیری نویسنده را

نسبت به مسائل اطرافش مشخص می‌کند. در بررسی آماری از میان واژگان بارمزدگان، ۱۴ مورد رمزگان دینی و ۸ مورد رمزگان اجتماعی است.

- زمانی بود، کنیزکی درآمد و دسته‌ای نان گرم آورد و گفت: این را کدبانو فرستاده است... گفت: شما درآمد دانستم که گرسنه‌اید، گفتم دو گرده در پیش دو بزرگ چون نهم؟ چون سایل بر در آمد به سایل دادم و حق تعالی را گفتم: «الهی! تو گفته‌ای یکی را ده بازمی‌دهم و درین به یقین بودم. اکنون دو گرده برای رضای تو دادم تا بیست بازدهی برای ایشان» (۸۱).

در این نمونه، واژه‌هایی چون «بزرگ، حق تعالی، الهی، یکی را ده باز دهم، یقین و رضا» از رمزگان دینی و «کنیزک، کدبانو و سایل» از رمزگان اجتماعی است. کاربرد بیشتر رمزگان دینی نشان از اهمیت دین و شریعت در نظر عطار است. رمزگان اجتماعی اگرچه کم کاربردتر از رمزگان دینی است، اما از نگاه عطار و جامعه به مسائل پرده برمی‌دارد. به نمونه‌ای از این رمزگان در بخش واژگان نشان‌دار پرداخته شده است.

۴-۲- لایه نحوی

تولید جمله‌ها و در کنار هم قرارگرفتن آنها، متن را می‌سازد. «در آغاز تولید هر جمله، مجموعه وسیعی از واژه‌های یک زبان در اختیار ماست تا با هر کدام که خواستیم جمله خود را آغاز کنیم، ولی پس از نخستین انتخاب، عملاً گزینش واژه بعدی در زنجیره گفتار محدود خواهد شد» (باطنی، ۱۳۵۶: ۵۶). نویسنده‌ای در این انتخاب موقوف خواهد بود که با وجود محدودیت بهترین انتخاب را داشته باشد. «در بحث از لایه نحوی ایدئولوژیک متن... هر آنچه که در محور هم‌نشینی کلام نقشی ایفا می‌کند، قابل بررسی و واکاوی است و می‌تواند بیانگر نگرش خاصی از جهان‌بینی صاحب اثر باشد» (دلبری و مهری، ۱۳۹۴: ۷۱).

در این مبحث، به بررسی چیدمان، طول و پیوند جمله و در بررسی بازتاب دیدگاه نویسنده به وجه فعل، قید، تغییر حرف اضافه و پسوند می‌پردازیم تا نگرش و ایدئولوژی عطار در لایه نحوی آشکار شود.

جدول ۲- لایه نحوی

شاخص‌های نحوی	تقسیمات	تعداد	درصد	توضیحات
چیدمان جمله	نشان‌دار	۷	۱۳٪	- من دست برگرفتم و آن قرص فروگرفتم.
	معیار	۴۶	۸۷٪	قرصی بود جوین، گرم، چنان که دست مرا از گرمی آن خبر بود (۸۶۶). فاصله موصوف و صفت، صفت را در نگاه مخاطب برجسته‌تر کرده است.
طول جمله	کوتاه	۶۰	۸۳٪	- آنچه دیدم و شنیدم و آنچه خوردم و پوشیدم و هرچه آفریده است مرا از خلق حجاب نکرد (۷۳۴).
	بلند	۱۲	۱۷٪	- گفت: دنیا ترگ گیر و بیافتی و خلاف هوا کن و به حق پیوستی (۴۶۴).
پیوند جمله	وابسته	۱۸۹	۳۷,۵٪	هر دو ساختار وابسته و همپایه در تذکره
	همپایه	۳۱۷	۶۳,۵٪	نقش دارند و نویسنده با توجه به مقصود از هر دو بهره می‌برد.
وجه فعل	۱- اخباری	۴۹۶	۷۹,۵٪	۱- حسن دررفت و بگفت. رابعه به گوشه چشم بدو نگریست (۸۷).
	۲- التزامی	۹۱	۱۴,۵٪	۲- گفت: «هرکه مجاهده کند با نفس برای نفس، برسد به کرامات و هرکه مجاهده کند با نفس برای خداوند، برسد به خداوند» (۱۵).
	۳- امری	۳۸	۶٪	

۳- حق مادر نگه‌دار که تو را بهتر از هیچ‌کردن. بازگرد و رضای او طلب‌کن (۵۸).				
و نقل است که یک روز با جماعتی درویشان به‌حصاری شدند. درپیش حصار هیزم بسیار بود. با درویشان گفت: امشب اینجا باشیم که هیزم بسیار است تا آتش کنیم... هر کس پاره‌ای نان تهی می‌خوردند و ابراهیم در نماز ایستاد (۱۲۶).	٪۷۵	۶۲۵	زمان	قید
	٪۱۰	۷۷	مکان	
	٪۸,۵	۷۲	شدت	
	٪۶,۵	۵۶	حالت	
- ای بسا کس که <u>ازما</u> دور است و <u>به‌ما</u> نزدیک است و بسا کس که <u>به‌ما</u> نزدیک است و <u>ازما</u> دور است (۱۹۷).	٪۴۵	۱۴	به	حرف اضافه
	٪۴۵	۱۴	از	
	٪۱۰	۳	با	
- گفت [شبللی]: <u>عجبا کار!</u> جماعتی مردگان آمده‌اند تا برزنده‌ای نماز کنند (۶۸۸). - کسی گفت: بیچاره آن <u>شترک</u> که بار او بسیار است و این ظلمی تمام است برو (۱۶۳).	٪۶۱,۵	۱۰	الف	پسوند
	٪۳۸,۵	۱۶	کاف	

۴-۲-۱- چیدمان جمله

یکی از موضوع‌های اصلی سبک‌شناسی نحو، کیفیت واژه‌چینی در جمله است. بر اساس نحو معیار هر واژه جایگاه مخصوص دارد، اما «نحوشناسان امروزی، در برابر نظم پایه یا نحو معیار، «نظم نشان‌دار» را مطرح می‌کنند. اگر در یک متن، نظم عادی نحو به‌خاطر تأکید بر بخشی از کلام تغییر کند و ساختاری غیرمتداول و نامعمول و متفاوت با نظم پایه داشته باشد، نشان و تشخیص خاصی خواهد یافت» (فتوحی، ۱۳۹۱: ۲۷۴-۲۷۵). در تذکره، چیدمان معیار ۸۷٪ و چیدمان نشان‌دار ۱۳٪ متن را دربرمی‌گیرد. بر اساس این

آمار، عطار عموماً از نحو معیار و در موارد خاص و برای القای هدفی از نحو نشان‌دار بهره می‌برد. برای تبیین بهتر این مسأله به دو نمونه بسنده می‌شود.

- نقل است که سفیان، در حال جوانی، می‌رفتی پشت دوتا گشته و ضعیف شده (۲۲۰).

در این نمونه، فعل در میانه و قید حالت در انتهای جمله ذکر شده است. «آوردن فعل در میانه جمله به کلام رنگ‌وبوی گفتار می‌دهد و موجب این تصور می‌شود که فکر در میانه جمله‌پردازی و در «کنش کلامی» کامل شده است و همین، حالت شاداب و زنده‌ای می‌آفریند و تصویری از خودجوشی و خودانگیختگی اندیشه ایجاد می‌کند» (احمدی، ۱۳۷۹: ۱۲۹). نویسنده از خمیدگی قامت سفیان در شگفت است و برای بیان شگفتی و تأکید بر ضعف او در جوانی، از قید حالت «پشت دوتا گشته و ضعیف شده» در انتهای جمله بهره می‌برد تا مخاطب به این قید توجه ویژه کند و خمیدگی قامت سفیان را در برابر چشمان خود ببیند.

- پس شیخ را، بوالفضل پیش بو عبدالرحمن سلمی فرستاد تا خرقه پوشید، از دست او (۸۶۹).

در این نمونه، ذکر مفعول جمله در ابتدای کلام، نشان از تأکید بر بزرگی شیخ بوسعید و ارادت عطار به او دارد. این ارادت به اندازه‌ای است که حتی حاضر نیست در ابتدای سلوک نیز آنها را کهتر و زیردست دیگران حتی مراد خود ببیند. ذکر متمم در انتهای جمله و آوردن ضمیر اشاره به عنوان مضاف‌الیه بر شایستگی و بزرگی بو عبدالرحمن سلمی نیز تأکید می‌کند.

۴-۲-۲- طول جمله‌ها

جمله، بزرگ‌ترین واحد ساختمانی در نحو است و طول آن اندیشه نویسنده را بازگو می‌کند. «چراکه طول جمله نسبتی با میزان درنگ و تأمل گوینده در یک واحد فکری

دارد... فراوانی جمله‌های کوتاه و منقطع در سخن، باعث شتاب سبک، سرعت اندیشه و هیجان‌انگیزی می‌شود و برعکس، فراوانی جمله‌های بلند، سبکی آرام را رقم می‌زند» (فتوحی، ۱۳۹۱: ۲۷۵). ۸۳٪ جمله‌های تذکره، کوتاه و تنها ۱۷٪ آن بلند است.

در نثر فنی، جمله‌های بلند و پیچیده رواج دارد؛ اما تذکره «با این که در اواخر قرن ششم تألیف شده است مانند سایر کتب عرفانی به نثر ساده است، هرچند آثار برجسته‌ای از قرن ششم در آن پیداست؛ مع هذا در متن کتاب و روایات منقوله از شیوه و طرز نثر قدیم انحراف را جایز نشمرده و دارای همان خصایص و اعتبار و همان شیوه و سبک عهد سامانی می‌باشد» (شمیسا، ۱۳۸۷: ۱۱۳-۱۱۴). در این سبک، نویسنده از جمله‌های کوتاه و مستقل بهره می‌برد که از نظر معنی به هم پیوسته است (خطیبی، ۱۳۷۵: ۱۲۷). کوتاهی جمله‌ها، اندیشه نویسنده را بدون درنگ به مخاطب انتقال می‌دهد و استقلال آن، آگاهی مخاطب از متن را افزایش می‌دهد. عطار از دو نوع جمله کوتاه در متن خود بهره می‌برد: (۱) جمله کوتاه نمایشی و (۲) جمله کوتاه سرعتی.

در جمله کوتاه نمایشی، قسمتی از حکایت برای مخاطب نمایش داده می‌شود تا بعد داستانی اثر تقویت شود و پیوستگی عبارات نیکوتر جلوه کند.

- پس چون خواست که باز در صومعه رود، من بجستم و دامنش بگرفتم و گفتم:

از بهر خدای علت ظاهر را علاج کردی، علت باطن را علاج کن (۱۴۲).

در جمله کوتاه سرعتی، سرعت خواندن افزایش می‌یابد، این شتاب همیشه به دلیل بی‌اهمیتی موضوع نیست، بلکه نویسنده مطمئن است که مخاطب از موضوع آگاه است و نیازی به توضیح ندارد یا این که گاه مجاز به توضیح نیست و در صورت توضیح دادن خلق رأی بر دیوانگی او می‌دهند.

- و گفت: خدای تعالی دوستان خود را در مقامی دارد که آنجا حد مخلوق نبود، و

بوالحسن بدین سخن صادق است، اگر من از لطف اوسخن گویم خلق مرا دیوانه

خوانند. آنچه دیدم و شنیدم و آنچه خوردم و پوشیدم و هرچه آفریده است مرا از خلق حجاب نکرد (۷۳۴).

۴-۲-۳- پیوند جمله‌ها

در تذکرةالاولیاء، پیوند جمله‌ها به دو صورت اتفاق می‌افتد: (۱) با ساختار هم‌پایه و (۲) با ساختار وابسته. در بررسی آماری تذکرة، ساختار هم‌پایه ۶۲,۵٪ و ساختار وابسته ۳۷,۵٪ درصد جمله‌ها را دربرمی‌گیرد. بر این اساس، هر دو ساختار در پیوند نحوی و بروز اندیشه حاکم بر اثر، مؤثرند و با درک علت کاربرد هر یک می‌توان به نیت نویسنده در کاربرد آن پی‌برد. به این نمونه توجه کنید:

- شیخ [بایزید بسطامی] گفت: «این ساعت برو و موی محاسن پاک ستره کن و این جامه که داری برکش و ازاری از گلیم بر میان بند و توبره‌ای پُر از جوز در گردن افکن و به بازار بیرون شو و کودکان راجمع کن و بدیشان بگوی: «هرکه مرا یک سیلی می‌زند، یک جوز بدو می‌دهم و هرکه دو زند، دو جوز» (۱۷۱).

در عبارت فوق، از هشت جمله با ساختار هم‌پایه و دو جمله با ساختار وابسته استفاده شده است که با «واو عطف» به یکدیگر مرتبط شده‌اند. «جمله‌های هم‌پایه، جمله‌های مستقلی هستند که با پیوند هم‌پایه‌ساز به هم مربوط می‌شوند و هیچ‌یک جزئی از جمله دیگر نیستند» (انوری و احمدی‌گیوی، ۱۳۸۵: ۳۱۶)، اما دو جمله آخر جمله‌های مرکب هستند که از نظر معنا به هم وابسته هستند و با استفاده از «واو عطف» با جمله بعد مرتبط شده‌اند.

بایزید ابتدا بدون توقّف و با سرعت جمله‌هایی با ساختار هم‌پایه ذکر می‌کند، اما زمانی که به جمله‌های با ساختار وابسته می‌رسد، لحن او تغییر می‌کند و درنگ در کلام او بیشتر می‌شود. بایزید اصل کلام خود را در دو جمله وابسته می‌گنجاند. بر این اساس کاربرد ساختار هم‌پایه در جمله‌های تذکرةالاولیاء به سه گونه است:

الف) زمانی که نویسنده قصد دارد از نکته‌ای به سرعت عبور کند و از شرح آن

بپرهیزد؛

ب) زمانی که مطمئن است مخاطب از مطلب آگاه است و تنها برای یادآوری و

تلنگر بیشتر آن را ذکر می‌کند و با سرعت از آن عبور می‌کند؛

ج) برای تقویت بُعد داستانی اثر و زنده و نمایشی کردن عبارات متن.

در بخش طول جمله‌ها، به مقوله جمله سرعتی (مورد الف و ب) و نمایشی (مورد

ج) پرداخته شده است و در این بخش از آن عبور می‌کنیم. کاربرد ساختار وابسته در

تذکره برای تأمل بیشتر در موضوع، درک درست مخاطب و آموزش مطلب به او

صورت می‌پذیرد و عموماً عطار با دلایل منطقی دو جمله پایه و پیرو را به هم پیوند

می‌دهد. نمونه زیر گویای این مطلب است:

- نقل است که از ابراهیم پرسیدند که «سبب چیست که خداوند را می‌خوانیم و

اجابت نمی‌کند؟ گفت: از بهر آن که خدای را می‌دانید و طاعتش نمی‌دارید و رسول را

می‌شناسید و متابعت سنت او نمی‌کنید و قرآن می‌دانید و بدان عمل نمی‌کنید و نعمت

خدای را می‌خورید و شکر نمی‌گویید و می‌دانید که بهشت هست و طلب آن نمی‌کنید

و می‌شناسید که دوزخی است و از آن نمی‌گریزید و... (۱۲۲).

۴-۲-۴- بازتاب دیدگاه نویسنده در نحو

متغیرهای نحوی بستر مناسبی برای بازتاب سبک نویسنده هستند. این متغیرها «تابع

دیدگاه نویسنده درباره موضوع‌اند؛ مثلاً «وجه فعل»، «قید»، «صفت» و «زمان»، نشان‌دهنده

میزان قطعیت نظر وی و نیز فاصله او با واقعیت و شکل‌دهنده به دیدگاه مؤلف درباره

موضوع هستند» (فتوحی، ۱۳۹۱: ۲۸۴). این متغیرها ثابت نیستند و بر اساس نویسنده و

موقعیت متن متفاوت خواهند بود. در این بخش، متغیرهای نحوی چون: وجه فعل، قید،

حرف اضافه و پسوند بررسی می‌شود. این عوامل دیدگاه نویسنده و قطعیت او را در موضوع بازتاب می‌دهند.

الف- وجه فعل

وجه فعل، «صورت یا جنبه‌ای از آن است که بر اخبار، احتمال، امر، آرزو، تمنی، تأکید، امید (ترجی) و بعضی امور دیگر دلالت می‌کند» (فرشیدورد، ۱۳۸۲: ۳۸۰). وجوه افعال، انگیزه ساخت گزاره‌ها را روشن می‌کنند. این وجوه، تابع هدف نویسنده از نگارش هستند و ایدئولوژی نویسنده را آشکار می‌کنند. وحیدیان کامیار معتقد است که «درزبان فارسی امروز سه وجه اصلی اخباری، التزامی و امری وجود دارد» (وحیدیان کامیار، ۱۳۸۳: ۵۴). این وجوه از وجوه پرکاربرد تذکرةالاولیاء نیز هستند.

برای بررسی دقیق وجوه فعل در تذکرة ده صفحه از کتاب به صورت تصادفی انتخاب شده و بسامد حضور وجوه فعل بررسی شده است. بر اساس این بررسی، وجه اخباری ۷۹٫۵٪، وجه التزامی ۱۴٫۵٪ و وجه امری ۶٪ فعل‌ها را به خود اختصاص داده است. وجه اخباری در تذکرة: ۱) برای انتقال خبر؛ ۲) نشان دادن تسلط نویسنده بر موضوع و ۳) بیان حکایت و حکایت محوری به کار می‌رود.

عطار زمانی از وجه التزامی استفاده می‌کند که می‌خواهد مخاطب را در انتخاب درست و نادرست آزاد بگذارد. البته این انتخاب نباید با شرع یا ایدئولوژی عطار منافاتی داشته باشد؛ زیرا در صورت منافات، عطار وارد داستان می‌شود و وجه از التزامی به اخباری یا امری تغییر می‌یابد. نمونه: اینجا تواند بود که کسی گمان برد که او پس از فاروق در پیش بود، و نه چنین است (۲۲). ابتدا فعل «تواند بود» با وجه التزامی ذکر می‌شود، اما در پایان کلام با استفاده از وجه اخباری و جمله «نه چنین است» علاوه بر آشکارکردن ایدئولوژی دینی خود حتی اجازه فکرکردن مخاطب به برتری او پس بر عمر را نیز از او می‌گیرد. به ابعاد دیگر این نمونه در بخش تشبیه پرداخته می‌شود. کاربرد

وجه امری: ۱) بیان نکته‌ای آموزشی از زبان مشایخ (برحذر داشتن مرید از ناصواب و رهنمون او به صواب) و ۲) دستور از جانب شخصیت ارجمند؛ مانند پیامبر (ص). در نمونه زیر از سه وجه در یک عبارت استفاده شده است.

- «...ذوالنون در این سخن بود که مردی درآمد با دیگی سکا و پیش ذوالنون نهاد. گفت: «ای شیخ! من نیامده‌ام. مرا فرستاده‌اند. بدان که مردی حمّال و کودکانم از مدّتی باز، سکا می‌خواستند و سیم فراهم نمی‌آمد. دوش، به عیدی این سکا ساختم؛ امروز در خواب شدم. رسول -صلی الله علیه و سلّم-، جمال خود به من نمود، گفت: «اگر خواهی که فردا مرا بینی این دیگ برگیر و پیش ذوالنون بر و او را بگوی که محمّدبن عبدالله شفاعت می‌کند که یک نفس با نفس خود صلح کند و ازین، لقمه‌ای چند به کار برد» ذوالنون بگریست و گفت: «فرمانبردارم» (۱۴۴).

در این نمونه، نویسنده از ۱۳ فعل با وجه اخباری، ۳ فعل با وجه امری و ۳ فعل با وجه التزامی استفاده کرده است. وظیفه «مرد حمّال» رساندن خبر است؛ در نتیجه کاربرد فعل‌ها با وجه اخباری در عبارت بیشتر است. «کاربرد وجه اخباری برای توصیف هر موضوعی، ارتباط نزدیک گوینده با موضوع بحث را نشان می‌دهد. کاربرد این وجه از فعل در مخاطب اطمینان بیشتری نسبت به کلام گوینده برمی‌انگیزد» (اسدی و علیزاده، ۱۳۹۶: ۸)؛ اما زمانی که سخن به خواب مرد می‌رسد وجه تغییر می‌کند، خبر جای خود را به التزام و امر می‌دهد. سخن از جانب بزرگی نقل می‌شود و رویه سخن دیگر برابر نیست، بلکه از بالا به پایین است، پیامبر (ص) امر و الزام می‌کند و مرد حمّال اطاعت می‌کند.

در این نمونه، وجه التزامی و امری بهم تنیده شده‌اند و وجه امری معنای التزام یافته است، اما التزامی که قدرت آن با امر برابری می‌کند. پیامبر (ص) به مرد حمّال حکم می‌کند که «اگر می‌خواهی مرا ببینی باید این دیگ را به ذوالنون برسانی». این کاربرد

در «فرمانبرداری ذوالنون» خود را آشکارتر می‌کند. پیامبر (ص) به ذوالنون امر می‌فرماید و او اطاعت می‌کند.

ب- قید

قید یکی از ارکان جمله است که اجزای آن را محصور می‌کند و مفهومی به جزء محصور شده، می‌افزاید. «مفهومی که قید به هسته خود می‌افزاید، سبب محدودشدن دامنه معنایی هسته و معرفی دقیق‌تر آن می‌شود، بنابراین قید در زبان ارتباطی در القای دقیق مفاهیم، نقش مهمی دارد و مفهوم هسته را از نظر دقت در زمان، مکان، کمیت، کیفیت و غیره برای مخاطب روشن می‌سازد» (عمران‌پور، ۱۳۸۶: ۷۸).

قیدها به دلیل القای دقیق مفاهیم، دیدگاه نویسنده و باورها و عقاید او را در متن آشکارتر می‌سازند. این عنصر در تذکره حضور محسوس دارد و به القای مفاهیم کمک شایانی می‌کند. در بررسی آماری تذکره، قید زمان، مکان، شدت و حالت از قیدهای پُرسامدند. در این بررسی، حضور قید زمان چشمگیرتر است. این حضور چشمگیر در آثار صوفیه به خصوص تذکره‌الاولیاء نشان از توجه عمیق آنها به مقوله زمان و دم غنیمت‌شمردن است. جنید در اهمیت وقت می‌گوید: «وقت، چون فوت شود هرگز درنتوان یافت و هیچ چیز عزیزتر از وقت نیست» (شفیعی کدکنی، ۱۳۹۷، ج ۱: ۴۵۹).
به نمونه زیر دقت کنید:

- و گفت: حق سی سال آینه من بود. اکنون من آینه خویشم. یعنی آنچه من بودم نماندم که من و حق شرک بود و چون من بماندم و حق آینه خویش است، اینک می‌گویم که اکنون آینه خویشم. حق است که بر زبان من سخن می‌گوید و من در میانه ناپدید (۱۸۶).

در این نمونه، عطار دو بار از قید زمان «اکنون» و یک بار از قید زمان «اینک» بهره‌برده است. بایزید از آینه‌بودن خود سخن می‌گوید و با قید «اینک و اکنون» و فعل

مضارع «می‌گویم» که بر اکنون گفتن اصرار دارد، بر اهمیت زمان آینه‌شدن تأکید می‌کند. کاربرد این سه مؤلفه زمان در کنار یکدیگر مخاطب را در باور سخن گوینده مجاب می‌کند. این اعتقاد به وقت و زمان در دعا و نیایش صوفیه نیز به چشم می‌خورد. آنها معتقدند اگر مؤمن در هنگام سحر به دعا و نیایش بپردازد، دعای او یقیناً مستجاب است. عطار نیز به این مسأله معتقد است و زمان گشایش را «سحرگاه» می‌داند.

- سی سال دل خویش می‌طلبیدم نیافتم. چون سحرگاه شد ندایی شنیدم که «ای بایزید! جز ما چیز دیگری می‌طلبی. تو را با دل چه کار؟» (۱۸۶).

ج- تغییر حرف اضافه

جایگاه حرف اضافه در جمله، قبل از متمم است. در نگاه اول، این حرف ظاهری ساده و کم‌اهمیت دارد، اما با تغییری جزئی می‌تواند معنایی تازه در متن ایجاد کند. «در نثر صوفیانه فارسی تغییر حرف اضافه، نقش مهمی در تغییر اندیشه و نگرش‌های ایدئولوژیک بر عهده دارد» (فتوحی، ۱۳۹۱: ۳۵۹) و نویسنده می‌تواند با به‌کارگیری یک متمم و تغییر حرف اضافه کلام را موجز کند، تفاوت‌های معنایی ایجاد کند و با بازی با یک واژه و تکرار آن جنبه موسیقایی اثر را تقویت کند.

- گفت: هر که گوید که «خدا بر چیزی است یا در چیزی است یا از چیزی است» او کافر است (۱۵).

نویسنده در یک عبارت و تنها با کمک سه حرف اضافه «بر، در و از» مرز بین کفر و ایمان را مشخص می‌کند. او نیاز به توضیحات اضافی ندارد، تنها سه حرف اضافه را قبل از واژه «چیز» می‌آورد و به مقصود خود نایل می‌شود. نویسنده با تکرار حرف عطف «یا»، واژه «چیز» و فعل «است» مخاطب را وادار می‌کند که این جملات را پشت سر هم بخواند و لحظه‌ای از خواندن باز نایستد و پس از اتمام این سه جمله لحظه‌ای مکث کند و به نتیجه برسد و آن «کافر شدن» است.

د- پسوند

پسوندها در تذکره نقش ایدئولوژیک دارد. در زبان فارسی دو نوع پسوند وجود دارد: (۱) پسوند اشتقاقی و (۲) پسوند صرفی. پسوند اشتقاقی، «عنصر زبانی غیرمستقل و گاهی نیز مستقل است که به‌آخر یک کلمه که ریشه نامیده می‌شود، متصل می‌شود و غالباً در معنی و حالت دستوری آن تصرف می‌کند و مشتقاتی می‌سازد که معمولاً در گروه‌های لغوی و دستوری خاص دسته‌بندی می‌شوند» (کشانی، ۱۳۷۱: ۵)، اما پسوند صرفی حالت دستوری ریشه را تغییر نمی‌دهد و تنها در آن تفاوت معنایی ایجاد می‌کند. در این بخش به دو پسوند صرفی «الف و ک» پرداخته می‌شود. این دو عنصر در تذکره‌الاولیاء، نقش ایدئولوژیک دارند و اندیشه مورد نظر عطار را انتقال می‌دهند.

- ... هفت بارش از بسطام، به درکردند. شیخ می‌گفت: چه بوده است؟ گفتند: تو مردی بدی. تو را بیرون می‌کنیم. شیخ می‌گفت: نیکا شهر که بدش بایزید بود! (۱۶۵).
عموماً عطار در ابتدای جمله (در انتهای اسم یا صفت) از این پسوند بهره می‌برد. این پسوند «برای مبالغه و تأکید و کثرت و دادن بار عاطفی همچون تعجب، تحسین، تأسف و... به کلمه می‌آید و اغلب از صفت و اسم، صوت می‌سازد؛ مانند: خوشا، شگفتا، عجباً، دردا، دریغا» (انوری و احمدی‌گیوی، ۱۳۸۵: ۲۷۹). در این نمونه، بایزید با طنزی زیرکانه، به پرمایگی و گران‌قدریش اشاره می‌کند. ذکر دو «الف» بعد از «نیک و شهر» علاوه بر افزایش بار اغراقی، تأکیدی و عاطفی کلام، نوعی ایجاز نیز به متن می‌افزاید و نویسنده را از توضیح بیشتر در مورد شهر بی‌نیاز می‌کند.

- و یک روز می‌گذشت، شوخی بشولیده‌ای را دید می‌گفت: «الهی! در من نگر». شیخ در غلبات وجد بود، از سر غیرت گفت: نیکو سر و روی داری که در تو نگر؟ گفت: ای شیخ! آن نظر از آن می‌خواهم تا سر و روی نیکو شود. شیخ را آن سخن عظیم خوش آمد. گفت: راست گفتم (۱۸۴).

در دستور زبان فارسی انوری و احمدی‌گیوی، برای پسوند «کاف» چند کاربرد ذکر شده است: «برای تصغیر اسم، تقلیل و تدریج در قید، تقلیل در صفت، تحقیر و توهین، تحیب و ترخم، تشبیه، نسبت، برای ساختن اسم آلت از بن مضارع و اسم از صفت» (انوری و احمدی‌گیوی، ۱۳۸۵: ۲۸۵).

در تذکرة‌الاولیاء، کاف تصغیر، تحیب و تحقیر بیشتر به چشم می‌خورد. در این نمونه «کاف شوخک» که در نگاه اول «کاف تحقیر» است با سخن او در مقابل بایزید به «کاف تحیب» بدل می‌شود. همان ایدئولوژی و نگاه انسانی مسلمانان که هیچ انسانی را نباید از ظاهر قضاوت کرد و به او با دیده تحقیر و تمسخر نگریم.

۴-۳- لایه بلاغی

در سبک‌شناسی ادبی، بررسی لایه بلاغی در تعیین سبک و ایدئولوژی نویسنده مؤثر است. نویسنده از ظرفیت‌های لایه بلاغی برای خلق صحنه‌های نو و تازه، ایجاد موسیقی و انتقال ایدئولوژی بهره می‌برد. «سبک هر سخن بر اساس فراوانی کاربرد آرایه‌های بلاغی، سرشت صوری و محتوایی ویژه‌ای پیدا می‌کند» (فتوحی، ۱۳۹۱: ۳۰۴). بسامد بالای صنایع لفظی سرشت صوری اثر را تقویت می‌کند و حضور چشمگیر عناصر معنوی سرشت محتوایی اثر را قوی‌تر می‌کند.

عطار در تذکرة‌الاولیاء از صنایع متنوعی بهره می‌برد. در بررسی آماری ۲۰ بخش از تذکره، صنایع بلاغی چون تضاد، سجع، تکرار، تشبیه، کنایه، ایجاز، استعاره، مترادف، جناس، مجاز و طنز بیشترین فراوانی را دارند. بسامد بالاتر صنایع معنوی نسبت به صنایع لفظی نشان از توجه نویسنده به ذهن و درون دارد. او بر خلاف سبک دوره خود که گرایش به لفاظی و ظاهر زبان دارند، بیش از ظاهر، به دنبال معناست، اما این نشان از بی‌توجهی به ظاهر زبان ندارد و بسامد بالای عناصر لفظی چون سجع، تکرار و جناس گواه بر این ادعاست.

جدول ۳- لایه بلاغی

شاخص‌های بلاغی	تعداد	درصد	توضیحات
تضاد	۱۵۶	٪۲۹	از ۱۵۶ نمونه واژگان متضاد، ۱۲۳ مورد در اسم، ۱۷ مورد در صفت و ۱۶ مورد در فعل رخ داده است. از جمله: اسم: شایست و ناشایست (۷)، مرد و مخنث (۸)، خوف و رجا (۵۸)، مهتری و کهتری (۷۷)، درآمدن و بیرون‌شدن، خفته و بیدار (۱۸۹)، صدق و دروغ (۴۶۰)، ازل و ابد (۶۴۰)، دیوانه و هشیار (۶۶۹)، سعید و شقی (۶۷۴). صفت: درجه قُرب و درکه بُعد (۸)، زهدات ظاهر و کرم باطن (۱۳)، ابروی پیوسته یا گشاده (۲۲)، کار اول و آخر (۳۵). فعل: بخندند و بگریند (۲۱)، هستند و نیستند (۷۷)، بسته بود و بازگشایند (۸۵)، خاست و نشست کند (۲۲۳)، درآمد و رفت (۹۰).
سجع	۱۴۴	٪۲۶٫۷	حال و قال- عیان و بیان- اسرار و تکرار- جوشیدن و کوشیدن- لدنی و کسبی- آذینی ربی و عکمنی ابی (۴)، درویش صابر و توانگر شاکر (۱۵)، طمع و روع (۳۲)، نعمت و معصیت (۴۳)، نماز و نیاز (۸۰)، بمرّد و بُرد (۲۹۱) اجتماع، استماع و اتباع (۴۵۶) حقیقت، شریعت و غیبت (۷۴۳).
تکرار	۶۸	٪۱۲٫۶	تکرار واژه‌هایی چون: دست (۴۹)، غیب (۱۹۱)، «گفتند: اگر نبود» (۱۶۲)، چهل (۱۴۵)، من (۱۱۸)، آن (۲۸۹)، آن- بود- نفس- بسی (۲۹۹)، نه (۳۰۲)، تو را بسنده است (۳۰۳)، غره نشوی- دل- شهوت (۳۰۴)، زاهد (۳۰۶).

<p>تشبیه</p>	<p>۴۷</p>	<p>٪۹</p>	<p>تشبیه گسترده: دو چشم چون سُرگه خون (۱۰۹)، چون خیالی شده (۵۰)، مرا چون سگ اصحاب کهف نومید نگرداند (۸)، او را چون گوی ببندید (۱۴)، مکر خدای در بنده نهان‌تر از رفتن مورچه در سنگ سیاه در شب تاریک (۱۶). تشبیه فشرده: نسیم دولت (۸)، معجون طینت (۱۳)، بهشت عاقبت- دوزخ بلا (۱۶)، آتش نیستی (۳۳)، دریای پندار (۳۹)، کمر کرامت- تاج نبوت (۸۷).</p>
<p>کنایه</p>	<p>۳۹</p>	<p>٪۷,۳</p>	<p>دست در من زدن (۱۳)، سر آن نداشتن (۲۳)، دامن برداشتن (۳۶)، زهره‌نبودن (۴۹)، دست در فتراک او زدن (۶۲)، تن زدم (۱۸۳) در جوال مشوید (۱۹۱)، دمار از همه برآوردی (۲۰۰)، خط عفو درو کش (۲۰۳).</p>
<p>ایجاز</p>	<p>۲۰</p>	<p>٪۳,۷</p>	<p>ایجاز حذف: - ... و دیگری وصیت خواست، گفت [ابراهیم ادهم]: بسته بگشای و گشاده ببند. گفت: راه نمی‌برم بدین. گفت: کیسه بسته بگشای و زفان گشاده ببند (۱۲۱). - عشق چیست؟ گفت: امروز بینی و فردا بینی و پس فردا بینی ... (۶۴۴). - گفتند: راه به خدای چگونه است؟ گفت [جنید]: دنیا ترگ گیر و بیافتی و خلاف هوا کن و به حق پیوستی (۴۶۴). ایجاز قصر: - حال برو کشف شد. نعره‌ای بزد و در آن گور افتاد و جان بداد (۲۶).</p>

<p>- بزرگان چنین گفتند که «رابعه به دنیا درآمد و به آخرت رفت و هرگز با حق هیچ گستاخی نکرد و هیچ نخواست و هیچ نگفت که مرا چنین دار تا بدان چه رسد که از خلق چیزی خواستی» (۹۰).</p> <p>- آنچه دیدم و شنیدم و آنچه خوردم و پوشیدم و هرچه آفریده است مرا از خلق حجاب نکرد (۷۳۴).</p>			
<p>استعاره هرچه پیچیده‌تر باشد قدرت فکر و چالش ذهن مخاطب را افزایش می‌دهد. در تذکره با دو نوع استعاره روبه‌رو هستیم:</p> <p>(۱) استعاره مصرحه</p> <p>- چون پادشاه دنیا و آخرت محمد را می‌دانی <u>وزرای</u> او را به جای خود باید شناخت (۱۲). فردا حق تعالی هفتاد هزار فرشته بیافریند در صورت اویس قرنی (۱۹). آن آفتاب پنهان (۱۹)، فردا (۱۷)، دیو (۵۳)، کلوخ (۸۰).</p> <p>(۲) استعاره مکنیه: «اویس گفت: مرگ را زیر بالین دار وقت خفتن و پیش چشم دار چون برخیزی (۲۴).</p> <p>- به صحرا شدم عشق باریده بود چنان که پای مرد در گلزار فرو شود پای من به عشق فرو می‌شد (۱۸۳).</p> <p>- [از حسن بصری] سؤال کردند: «یا شیخ! دل‌های ما خفته است که سخن تو در دل‌های ما اثر نمی‌کند. چه کنیم؟» گفت: «کاشکی خفته بودی که <u>خفته</u> را بجنبانی بیدار شود، دل‌های شما <u>مرده</u> است که هر چند می‌جنبانی <u>بیدار</u> نمی‌شود» (۳۳).</p> <p>نفس (۱۶۸)، دست بلا، زبان اندوه، قدم دُلّ (۱۸۴)، در نعمت، در محنت، در راحت، در جهد (۱۲۱)، زاویه دل</p>	۳،۳٪	۱۸	استعاره

<p>عارف (۱۸۹)، دست توفیق (۱۹۸)، زانوی اندوه (۱۷۹) خفته (۳۵۰)، سایه توبه و سایه عصمت (۶۴۲).</p>			
<p>آوردن مترادف به قصد وضوح جایز است و در ادبیات گاه به جهت روانی و زیبایی است و گاهی نیز برای تأکید و اهمیت‌دادن به مطلب است (شمیسا، ۱۳۷۳: ۱۵۶)؛ مانند این نمونه: «تو اسیری و غریب و در بند و جوانمردی نبود از غریب و اسیر و بندی چیزی بستن» (۱۴۵). عجز و ضعف و استکانت، عزّ و قدرت (۲۶۲)، عاجز و ضعیف و محتاج (۲۰۲). هیبت و دهشت (۲۰۱)، ورع و تقوی، ادب و تواضع (۲۱۹)، منخنث و نامرد (۱۴۶)، شرم‌زده و خجل و غمگین (۶۳)، برادری و یاری و هم‌نشینی (۵۲)، مردود و مخذول و ظلمانی (۶۷۱).</p>	۲,۵٪	۱۴	مترادف
<p>انواع جناس به کار رفته در تذکره عبارتند از: لاحق، مطرف، تام، زاید، اشتقاق، مزیل و قلب. ۱) جناس لاحق: مهتر و بهتر (۳۱)، مهتری و بهتری (۳۱) وصل و فصل (۳۴۱). ۲) مطرف یا مزید: هشت و بهشت (۳۵)، دست و دوست (۴۹). ۳) تام: دینار و دینار (مالک دینار) (۵۷)، حبیب و حبیب (حبیب عجمی) (۶۶). ۴) جناس زاید: عبد و عبید (۲۰)، فضیل و فضل (۲۰۷). ۵) اشتقاق یا اقتضاب: مراد و مرید (۲۹۹). ۶) مزیل: کبر و کبریا (۱۴). ۷) جناس قلب: عمل و علم (۴۲۷).</p>	۲,۲٪	۱۲	جناس

<p>در بررسی این ۲۰ بخش، مجازها عموماً با سه علاقه جزئیت، لازمیت و سببیت^۲ به کار می‌روند. از این میان ۵۰٪ مجازها با علاقه جزئیت، ۳۰٪ با علاقه سببیت و ۲۰٪ با علاقه لازمیت به کار رفته‌اند. در زیر برای هر یک نمونه‌ای ذکر شده است.</p> <p>- به <u>خون</u> آن کس سعی می‌کنی (۷).</p> <p>- <u>کلمه‌ای</u> چند از ایشان بیاورم (۱۱).</p> <p>- یکی دیگر درآید مرا <u>برگ</u> طاقت آن نباشد که دو شیطان در خانه‌ای باشند (۲۸۶).</p>	<p>۱۰</p> <p>٪۲</p>	<p>مجاز</p>
<p>از لحاظ ساختاری طنز دو بخش دارد: بخش اول یا زمینه‌چینی است که گوینده ذهن مخاطب را آماده می‌کند و بخش دوم یا لب مطلب که معمولاً به خاطر غیرمنتظره‌بودن و تضادی که با بخش اول دارد، ما را غافلگیر می‌کند (طلوعی آذر، ۱۳۸۴: ۱۰۶). این بخش به دلیل دور از انتظار بودن، مخاطب را وادار به خنده می‌کند. طنز در تذکره عموماً در مخاطبه عارفان با خدا، شیطان و مردم صورت می‌گیرد. خنده‌ای که در این رویارویی نصیب مخاطب می‌شود، خنده‌ای همراه با تفکر است. از جمله:</p> <p>در مواجهه با شیطان: «حامد لفاف گفت، رضی الله عنه که حاتم گفت: «هر روز بامداد ابلیسم و سوسه کند، گوید: چه خوری؟ گویم: شربت مرگ. گوید: چه پوشی؟ گویم: کفن. گوید: خانه نداری؟ گویم: گور. پس دست از من باز دارد (۳۰۲).</p> <p>در مواجهه با خداوند: «و بس گفتی: الهی! تو مرا گرسنه می‌داری و عیال مرا برهنه می‌داری و مرا به شب چراغ</p>	<p>۱۰</p> <p>٪۲</p>	<p>طنز</p>

نمی‌دهی و تو این با اولیای خویش کنی. به کدام منزلت فضیل این دولت یافت از تو؟ (۱۰۳).			
در مواجهه با مردم: «و سخن [احمد حرب] اوست که «کاشکی بدانمی که مرا که دشمن می‌دارد و که غیبت می‌کند و که بد می‌گوید، تا من او را زر و سیم فرستادمی تا چون کار من می‌کند از مال من خرج کردی» (۲۹۶).			
در این جدول نمونه‌های هر مورد ذکر شده‌اند و به مواردی که پربسامدترند، پرداخته می‌شود.	۱۰۰٪	۵۳۸	مجموع

۴-۳-۱- تضاد

تضاد در تذکرةالاولیاء نقش محوری دارد. «تضاد نوعی مقایسه است. مقایسه اشیا و ماهیات با یکدیگر در جهت مخالف و خود یکی از راه‌های شناخت و حصول معرفت است. ذهن آدمی در برخورد با پدیده‌ها و مفاهیم جدید، آنها را با یافته‌های پیشین خود می‌سنجد، گاه موضوع تازه را با پدیده‌های همانند قیاس می‌کند و از راه یافتن شباهت‌ها و همانندی‌ها، چستی و چگونگی آن را درمی‌یابد و گاه از طریق برابرنه‌اندن پدیده نوین با پدیده‌های متضاد به درک حقیقت وجودی آن پی می‌برد (حصارکی و گذشتی، ۱۳۹۰: ۱۰۸).

واژه‌های متضاد در تذکره در مقوله اسم، صفت و فعل بیشترین فراوانی را دارند. در بررسی آماری تضاد، ۷۸٪ واژه‌های متضاد، اسم، ۱۰٫۸٪ واژه‌ها صفت و ۱۰٫۲٪ واژه‌ها فعل هستند. در آثار عرفانی به دلیل غالب بودن جنبه آموزشی، عنصر تضاد از عناصر مهم بلاغی محسوب می‌شود. نویسنده با کمک کارکرد مقایسه‌ای تضاد، درک مسائل عرفانی را برای مخاطب آسان می‌کند. در نمونه زیر با کمک دو واژه متضاد، دو مقوله مرگ و زندگی جسمانی و روحانی را به مخاطب آموزش می‌دهد.

- پس خلقی گرد آمدند برای جنازه‌ی شبلی، هنوز نمرده بود. بدانست که حال چیست. گفت: «عجبا کار! جماعتی مردگان آمده‌اند تا بر زنده‌ای نمازکنند» (۶۸۸).
در نمونه‌ی دوم نیز دو مقوله‌ی جنگ و صلح را به گونه‌ای دیگر تفسیر می‌کند، صلحی مطلوب با خلق خدای و جنگی مطلوب با نفس.
- گفت: من با خلق خدای صلح کردم که هرگز جنگ نکنم و با نفس جنگی کردم که هرگز صلح نکنم (۷۴۰).

۴-۳-۲- سجع

گاه «بی آن‌که شنونده احساس وزن عروضی کند، موجی از آهنگ و وزن در نثر غلبه دارد که حاصل هم‌آوایی و سجع و نزدیک‌بودن تعداد هجاهای هر قرینه به یکدیگر است و چه بسا که در تمام یا پاره‌ای از قرینه‌ها، تعداد هجاهای یکسان و نزدیک به هم باشد» (غلامرضایی، ۱۳۸۸: ۲۹۰). سجع در تذکره چنین کارکردی دارد. عطار از این عنصر در مقدمه و متن هر بخش تذکره بهره می‌برد.
در بررسی ۲۰ بخش از تذکره، ۶۴٪ سجع در مقدمه و ۳۶٪ در متن استفاده شده است. سجع در تذکره سه قابلیت دارد: موسیقی‌آفرینی، فضاسازی و انتقال ایدئولوژی. در مقدمه، عطار با ارتباط دادن بندهای مسجع با شخصیت عارف علاوه بر موسیقی‌آفرینی، فضاسازی می‌کند و مخاطب را برای ورود به بخش اصلی آماده می‌کند. برای نمونه به مورد زیر می‌توان اشاره کرد:

- آن سلطان ملت مصطفوی، آن برهان حجت نبوی، آن عالم صدیق، آن عالم تحقیق، آن میوه‌ی دل اولیا، آن گوشه‌ی جگر انبیا، آن ناقل علی، آن وارث نبی، آن عارف عاشق، ابو محمد جعفر صادق - رضی الله عنه - (۱۱).

قابلیت سوم سجع در متن تذکره تناسب آن با ایدئولوژی و نگاه دینی عطار است. گاه این نگاه از زبان عارف هر بخش بیان می‌شود، گاهی که با افکار و عقاید عطار همسو و موافق است:

- ... مالک برخاست و بر او آمد تا امر معروف کند... مالک را گفت: من کس سلطانم هیچ کس را زهره آن نبود که مرا دفع کند... مالک گفت: ما به سلطان بگوییم. جوان گفت: هرگز سلطان رضای من فرونهد و هرچه من کنم بدان راضی شود. مالک گفت: اگر با سلطان نمی‌توان گفت با رحمان بگوییم (۴۹).

در این عبارت دو نکته ایدئولوژیک نهان است. اول: ضرورت مقابله با ظالم است که از اصول ایدئولوژیک هر مسلمان است و دوم: اعتقاد به مؤثر بودن دعای مظلوم در برابر ظالم است. وقتی از سلطان ناامید می‌شود به بالاتر از او مراجعه می‌کند. در خلال گفتگوی مالک و جوان فاسق وجود بی‌عدالتی در جامعه نمایان است زیرا نه تنها سلطان، بلکه کس او نیز به خود اجازه ظلم به مردم می‌دهد.

۴-۳-۳- تکرار

تکرار از عناصر بلاغی برجسته در آفرینش موسیقی و معناست. «فرآیند تکرار در زبان فارسی برای ساختن واژه‌های جدید به کار می‌رود و مفاهیمی چون تأکید، شدت، افزایش، تداوم، انبوهی و بی‌شماری یا جنس و قسم را به پایه می‌افزاید و گاه علاوه بر تعمیم معنی پایه، مقوله آن را نیز تغییر می‌دهد» (شقاقی، ۱۳۷۹: ۵۲۵). تکرار در تذکره در عناصری چون: اسم، صفت، فعل، جمله، ضمیر و حرف صورت می‌پذیرد. فراوانی اسم ۳۱٪، صفت ۲۹٪، فعل ۱۴٫۵٪، جمله و ضمیر هر یک ۹٪ و حرف ۷٫۵٪ است. هیچ عنصری در تذکره بدون علت تکرار نمی‌شود و در پس خود اندیشه‌ای را پنهان کرده است.

در نمونه زیر «ذوالنون» از صفت عارف می‌گوید:

- در صفت عارف ازو پرسیدند. گفت: عارف بیننده بود بی‌علم و بی‌عین و بی‌وصف و.... ایشان ایشان نباشند و ایشان بدیشان نباشند، ایشان که ایشان باشند به حق ایشان باشند. گردش ایشان به گردانیدن حق بود و سخن ایشان سخن حق بود، بر زفان‌های ایشان روان گشته و نظر ایشان نظر حق بود بر دیدهای ایشان راه یافته» (۱۵۱). ذوالنون در یک پاراگراف، ۱۲ بار واژه «ایشان» را تکرار می‌کند. واژه \bar{a} در «ایشان» از واژه‌های درخشان است که در «توصیف مناظر پرشکوه و شگفت‌انگیز یا عظمت و شوکت شخصیت‌های توانمند و بلندمرتبه به کار می‌روند» (قویمی، ۱۳۸۳: ۳۷). در ضمیر «ایشان» نیز این واژه، بر بزرگی عارف تأکید می‌کند. در زبان فارسی عموماً ضمیر «ایشان» برای احترام به کار می‌رود و تکرار پی‌درپی آن بر این بزرگی تأکید بیشتری می‌کند.

۴-۳-۴- تشبیه

تشبیه، از عناصر بلاغی برجسته در تذکره است. توجه به این عنصر از وسعت و زاویه دید نویسنده حکایت می‌کند که چگونه توانسته است میان اشیاء و عناصر به‌ظاهر بی‌ارتباط و متنوع پیوند ایجاد کند (رضایی‌جمکرانی، ۱۳۸۴: ۸۷). در تذکره، تشبیه به دو صورت گسترده و فشرده به کار می‌رود. پورنامداریان تشبیه فشرده را تشبیهی می‌داند که با افزودن دو طرف تشبیه به صورت ترکیب اضافی درمی‌آید و از نظر او تشبیه گسترده، تشبیهی است که به صورت ترکیب اضافی بیان نشده باشد حتی اگر وجه شبه و ادات در آن ذکر نشده باشد (پورنامداریان، ۱۳۸۱: ۲۱۵). در بررسی آماری تذکره، فراوانی تشبیهات گسترده ۵۳٪ و تشبیهات فشرده ۴۷٪ است. تشبیهات فشرده از نظر موسیقایی هنری‌تر و پیچیده‌تر هستند؛ نمونه: خرمن جاه (۳۶۰)، بیابان غفلت (۴۲۷)، درّ یقین (۴۲۹).

اما تشبیهات گسترده گاه صریح و ساده هستند؛ مانند: «اهل دل چون کبریت احمر عزیز شده است» (۷) و گاه در عین سادگی بدون دقت قابل تشخیص نیست؛ نمونه: «بایزید گفت: از خدای تعالی درخواستم تا زنان و دیوار را در چشم من یکسان گردانید» (۳۵۸). تنها با دقت می‌توان تشبیه بین دیوار و زن را فهمید. تشبیه در تذکره از نظر معنا عنصری چندمنظوره است: (۱) برای خلق زیبایی و لذت: در این صورت اگر صریح، ساده و گسترده بیان شود، مخاطبان عام را با خود همراه می‌سازد و اگر ضمنی، هنری و فشرده عرضه شود، مخاطبان خاص را نیز بهره‌مند می‌سازد؛ (۲) برای آشکارکردن مفاهیم عرفانی یا دینی و (۳) انتقال ایدئولوژی نویسنده به صورت آگاهانه یا ناخودآگاه. نمونه زیر یک تشبیه چندمنظوره است. در گفتگویی که بین اویس و عمر رخ می‌دهد مخاطب گمان می‌کند اویس در مرتبه‌ای برتر از عمر است. عطار در این لحظه وارد ماجرا می‌شود و با ذکر تشبیهی مضمیر این گمان را از بین می‌برد.

- ... اینجا تواند بود که کسی گمان برد که اویس -رضی‌الله عنه- از فاروق -رضی‌الله عنه-، در پیش بود و نه چنین است. اما خاصیت اویس -رضی‌الله عنه- تجرید بود. فاروق -رضی‌الله عنه- آن همه داشت تجرید نیز می‌خواست. چنان که خواجه انبیا -علیهم‌السلام-، در پیره‌زنان می‌زد که «محمد را از دعا به یاد دارید» پس مرتضی -رضی‌الله عنه-، خاموش بنشست (۲۲).

در این تشبیه چند نکته پنهان است: اول: آشکارکردن برتری عمر بر اویس برای مخاطب عام؛ دوم: وادارکردن مخاطب خاص به قبول این نکته و سوم: آشکارکردن ایدئولوژی و تفکر دینی عطار: مخاطب با کمک این تشبیه، از اهل سنت بودن عطار مطلع و با عبارت‌هایی چون «اینجا تواند بود که کسی گمان برد و نه چنین است» وادار به قبول ایدئولوژی او می‌شود. عطار تنها اجازه گمان‌کردن را به مخاطب می‌دهد نه اطمینان و در پایان عبارت با «نه چنین است» این اجازه را نیز از او می‌گیرد و حکم را صادر می‌کند.

۴-۳-۵- کنایه

کنایه از عناصر بلاغی تذکرةالاولیاء است. در کنایه، ما با دو معنی دور و نزدیک مواجه هستیم، معنی نزدیک ما را با نشانه‌هایی به معنی دور رهنمون می‌کند. «کنایه به علت دو بُعدی بودن و انتقال از ملزم به معنی اصلی، دارای نوعی ابهام است... انسان از هرچه مبهم باشد که با تلاشی ذهنی بتوان ابهام آن را کشف کرد، لذت می‌برد» (وحیدیان‌کامیار، ۱۳۷۵: ۶۹).

عطار در تذکره، از این عنصر بهره می‌برد و گاه با کمک آن، ایدئولوژی و مبنای فکری شخصیت را با چالش روبه‌رو می‌کند و او را وادار به بازنگری می‌کند؛ برای نمونه در داستان ابراهیم ادهم و جوینده شتر بر بام، کنایه با مایه‌ای از ریش‌خند می‌آمیزد. مخاطب در این جملات با دو کنایه روبه‌رو می‌شود: «شتر بر بام جستن» و «خدای در جامه اطلس و خفته بر تخت زرین جستن». کنایه در این جملات ابراهیم را به تفکر وادار می‌کند تا درست و غلط بودن راه خود را درک کند.

- یک شب بر تخت خفته بود. نیم شب سقف خانه بجنید، چنانکه کسی بر بام می‌رود. آواز داد که کیست؟ گفت: آشناست. شتری گم کرده‌ام برین بام می‌طلبم. گفت: ای جاهل! شتر بر بام می‌جویی؟ گفت: ای عاقل! تو خدای را در جامه اطلس، خفته بر تخت زرین می‌جویی؟ ازین سخن هیبتی درو پدید آمد و آتشی در دلش افتاد (۱۰۷).

۴-۳-۶- ایجاز

عطار به ایجاز معتقد است و خود، راهش را طریق ایجاز و اختصار می‌داند. در تذکره از دو نوع ایجاز استفاده شده است:

۱) ایجاز قصر: «گنجاندن معنی بسیار در الفاظ اندک است به نحوی که حذفی هم در عبارت صورت نگرفته باشد» (شمیسا، ۱۳۷۳: ۱۴۲). این نوع ایجاز قابلیت افزایش سرعت متن و نمایشی کردن آن را دارد. جمله‌های ایجازی سرعتی ضرب‌آهنگ کلام را

تقویت می‌کند و مخاطب را ترغیب می‌کند که با سرعت از جمله‌ها عبور کند. جمله‌های ایجازی نمایشی، حرکات شخصیت‌ها را نمایش می‌دهد و حکایت را به سوی داستان سوق می‌دهد. این دو نوع جمله در بخش جمله‌های کوتاه بررسی می‌شود.

۲) ایجاز حذف: «ایجازی است که با حذف قسمتی از کلام تحقق پذیرفته باشد در صورتی که در فهم معنی خللی وارد نشود» (همان: ۱۴۴). در زیر به یک نمونه از هر ایجاز بسنده می‌شود و در جدول ۳ نمونه‌های دیگری ذکر می‌شود.

- صادق گفت: بیاوریدش. او را بگرفتند و بیاوردند و آبی که مانده بود از گوش و بینی او بریختند (۱۵).

نویسنده در این نمونه معنای بسیار را در الفاظ اندک جای داده است و عبارت را نمایشی کرده است.

- خلیفه را آتش در جان افتاد و از آن کار پشیمان شد و گفت: هر که با مردان حق [جنید] آن کند که نباید کرد آن بیند که نباید دید... جنید گفت: آخر تو را امیرالمؤمنین گفتند. شفقت تو بر مردمان چنین است که می‌خواستی که ریاضت و بی‌خوابی و جان‌کندن چهل ساله مرا به باد برده‌ی؟ من خود در میان کیم. مکن تا نکنند (۴۳۶).

در این عبارت عطار با کمک ایجاز حذف از توضیح جلوگیری می‌کند. عبارت «آن کند که نباید کرد» با عبارت «آن بیند که نباید دید» نتیجه عمل خلیفه را به او گوشزد می‌کند. و پاسخ جنید در انتهای عبارت کامل است و دندان‌شکن.

۵- نتیجه‌گیری

در سبک‌شناسی لایه‌ای، لایه‌های مختلفی که در ایجاد سبک یک مؤلف مؤثرند بررسی می‌شود که در این مقاله، سه لایه واژگانی، نحوی و بلاغی در تذکره‌الاولیاء عطار نیشابوری بررسی شده است. در لایه واژگانی، از واژگان رسمی، محاوره‌ای، کهن، نشان‌دار و بارم‌گان استفاده شده است. حضور واژگان رسمی در تذکره‌الاولیاء

چشمگیرتر از واژگان محاوره‌ای است. عطار هرگاه حکایتی یا نقل قولی را از مشایخ، مریدان و مردم عادی بیان می‌کند، از واژگان زبان محاوره بهره می‌برد، اما زمانی که مسائل عرفانی و حکمت‌ها از زبان مشایخ مطرح می‌شود، لحن تغییر می‌کند و واژگان رسمی‌تر و زبان ادبی‌تر می‌شود.

حضور واژه‌های کهن در این کتاب، نشان از تأکید عطار بر امانت‌داری و حفظ عین سخنان مشایخ دارد. این کاربرد، زبان اثر را از زبان عصر عطار کهن‌تر کرده است. در تذکره دو نوع کهن‌گرایی وجود دارد: کهن‌گرایی در زبان رسمی و زبان فردی که هر یک از منظری نگرش عطار را ارائه می‌دهند. حضور واژگان نشان‌دار و بارمزان در متن از واژه‌های بی‌نشان و بی‌رمزگان کمتر است، اما حضور آنها در متن، به انتقال نگرش و موضع عطار در مورد یک واژه یا عقیده خاص کمک شایانی می‌کند.

در لایه نحوی چیدمان، طول و پیوند جمله در کنار بازتاب دیدگاه نویسنده در عواملی چون: وجه فعل، قید، حرف اضافه و پسوند بررسی شده است. عموماً چیدمان جمله در تذکره، چیدمان معیار است و عطار زمانی از چیدمان نشان‌دار بهره می‌برد که قصد تأکید بر کلام، برجستگی موضوع و دادن رنگ‌وبوی گفتار به متن دارد.

اکثر جمله‌های به کار رفته در تذکره کوتاه هستند که عموماً ساختار هم‌پایه دارند و نویسنده به قصد نمایش یک صحنه، بالابردن سرعت متن و رساندن خبر از آن بهره می‌برد. عموماً جمله‌های بلند نیز ساختار وابسته دارند و گوینده به قصد آموزش و تفهیم موضوع از آن بهره می‌برد. در بحث وجه فعل، وجه اخباری حضور چشمگیرتری در متن دارد، این مسأله قطعیت متن را افزایش می‌دهد و حکایت‌های عطار را باورپذیرتر می‌کند. او از وجه التزامی زمانی بهره می‌برد که می‌خواهد سخنی را به مرید تفهیم کند، این وجه مرید را مختار در انتخاب می‌کند و هرگاه قرار است نکته‌ای آموزشی از زبان مشایخ بیان شود از وجه امری بهره می‌برد.

مدار بحث‌ها و گفتگوها در وجه امری از بالا به پایین است یکی می‌گوید و دیگری اطاعت می‌کند. در بخش قید، قید زمان بیشترین فراوانی را داراست. این مسأله به دلیل اهمیت زمان در نظرگاه صوفیه است. این زمان هرچه به حال نزدیک‌تر باشد، قطعیت متن افزایش می‌یابد.

نویسنده با به کارگیری یک متمم و تغییر حرف اضافه کلام را موجز، تفاوت‌های معنایی ایجاد و با بازی با یک واژه و تکرار آن جنبه موسیقایی اثر را تقویت می‌کند. کاربرد پسوند «الف» بر بار اغراقی، تأکیدی، عاطفی و ایجازی کلام می‌افزاید و کاربرد پسوند «ک» بیشتر برای تصغیر، تحیب و تحقیر است.

در لایه بلاغی تضاد و سجع حدود نیمی از عناصر را شامل می‌شود. تضاد با کارکرد مقایسه‌ای درک مسائل عرفانی را آسان‌تر می‌کند و سجع با قدرت موسیقی‌آفرینی، فضا سازی و انتقال ایدئولوژی و فضا سازی در انتقال مفهوم و نگرش نویسنده مؤثرند. در مقایسه این چند لایه، لایه نحوی در انتقال نگرش و ایدئولوژی نویسنده حضور پررنگ‌تری دارد. این لایه به صورت جامع‌تر نگاه عطار را برای مخاطب شرح می‌دهد و دو لایه دیگر در انتقال جزئیات نقش به سزایی دارند.

یادداشت‌ها

- ۱- ر.ک.: شمیسا، سیروس (۱۳۸۶)، نگاهی تازه به بدیع. چاپ سوم. تهران: میترا.
- ۲- ر.ک.: شمیسا، سیروس (۱۳۷۰)، بیان. تهران: میترا.

منابع

الف) کتاب‌ها

۱. احمدی، بابک (۱۳۷۹)، چهار گزارش از تذکرة الاولیاء عطار. چ دوم. تهران: مرکز.
۲. انوری، حسن و حسن احمدی‌گیوی (۱۳۸۵)، دستور زبان فارسی ۱. تهران: فاطمی.

۳. باطنی، محمدرضا (۱۳۵۶)، توصیف ساختمان دستوری زبان فارسی. تهران: امیرکبیر.
۴. بهار، محمدتقی (۱ ۳۷۵)، سبک‌شناسی. جلد ۳. تهران: امیرکبیر.
۵. پورنامداریان، تقی (۱۳۸۱)، سفر در مه. تهران: نگاه.
۶. خطیبی، حسین (۱۳۷۵)، فن نثر در ادب پارسی. تهران: زوار.
۷. سجودی، فرزانه (۱۳۸۷)، نشانه‌شناسی کاربردی. ویراست دوم. تهران: نشر علم.
۸. شمیسا، سیروس (۱۳۷۳)، معانی. چ دوم. تهران: میترا.
۹. ----- (۱۳۸۶)، نگاهی تازه به بدیع. چ سوم. تهران: میترا.
۱۰. ----- (۱۳۸۷)، سبک‌شناسی نثر. چ یازدهم. تهران: میترا.
۱۱. عطارنیشابوری، فریدالدین (۱۳۹۷)، تذکرةالاولیاء. تصحیح و مقدمه محمدرضا شفیعی کدکنی. تهران: سخن.
۱۲. غلامرضایی، محمد (۱۳۸۸)، سبک‌شناسی نثرهای صوفیانه. تهران: دانشگاه شهید بهشتی.
۱۳. فتوحی، محمود (۱۳۹۱)، سبک‌شناسی (نظریه‌ها، رویکردها و روش‌ها). تهران: سخن.
۱۴. فرشیدورد، خسرو (۱۳۸۲)، دستور مفصل امروز. تهران: سخن.
۱۵. قویمی، مهوش (۱۳۸۳)، آوا و القا. رهیافتی به شعر اخوان ثالث. تهران: هرمس.
۱۶. کشانی، خسرو (۱۳۷۱)، اشتقاق‌پسوندی در زبان فارسی امروز. تهران: مرکز نشر دانشگاهی.
۱۷. محمدبن‌منور (۱۳۸۱)، اسرارالتوحید. مقدمه و تصحیح محمدرضا شفیعی کدکنی. دو جلد. چ پنجم. تهران: آگاه.

۱۸. وحیدیان کامیار، تقی (۱۳۸۳)، دستور زبان فارسی ۲. تهران: سمت.
۱۹. وردانک، پیتر (۱۳۸۹)، مبانی سبک‌شناسی. ترجمه محمد غفاری. تهران: نی.
۲۰. یارمحمدی، لطف‌الله (۱۳۹۳)، درآمدی به گفتمان‌شناسی. چ دوم. تهران: هرمس.

ب) مقاله‌ها

۱. اسدی، سمیه و علیزاده، ناصر (۱۳۹۶)، «ساختار نحوی معارف بهاء ولد بر اساس الگوی سبک‌شناسی لایه‌ای». فصل‌نامه متن‌شناسی ادب فارسی. س پنجاه و سوم. دوره جدید. س نهم. ش چهارم (پیاپی ۳۶). صص ۱-۲۱.
۲. حصارکی، محمدرضا و محمدعلی، گذشتی (۱۳۹۰)، «بازتاب تضاد در مثنوی». فصل‌نامه زبان و ادب فارسی دانشگاه آزاد سنندج. ش ۶. سال سوم. صص ۱۰۳-۱۲۶.
۳. دلبری، حسن و مهری، فریبا (۱۳۹۴)، «کارکرد ایدئولوژی در لایه‌های سبکی داستان حسنگ وزیر». متن‌شناسی ادب فارسی. دوره جدید. ش ۲ (پیاپی ۲۶). صص ۶۳-۷۸.
۴. رضایی جمکرانی، احمد (۱۳۸۴)، «نقش تشبیه در دگرگونی‌های سبکی». دو فصل‌نامه پژوهش زبان و ادبیات فارسی. دوره جدید. ش پنجم. صص ۸۵-۱۰۲.
۵. شقاقی، ویدا (۱۳۷۹)، «فرآیند تکرار در زبان فارسی». مجموعه مقالات چهارمین کنفرانس زبان‌شناسی نظری و کاربردی. دو جلدی. ج اول. تهران: دانشگاه علامه طباطبایی. صص ۵۱۹-۵۳۳.
۶. صالحی، مهدی (۱۳۸۹)، «تضاد یا متناقض‌نما». رشد آموزش زبان و ادب فارسی. دوره بیست و سوم. تابستان. ش ۴.
۷. طلوعی‌آذر، عبدالله و سلیمان‌پور، سعید (۱۳۸۴)، لطیفه‌ها و تحلیل ساختاری آنها. مجله مولوی‌پژوهی. ش ۶. زمستان ۸۴. صص ۱۰۱-۱۲۴.
۸. عمران‌پور، محمدرضا (۱۳۸۶)، «کارکرد هنری قید و گروه‌های قیدی در اشعار شاملو». فصل‌نامه پژوهش‌های ادبی. سال ۵، ش ۱۸، زمستان ۸۶. صص ۷۷-۱۰۲.

۹. محمدی‌افشار، هوشنگ و شایان‌مهر، کبری (۱۳۹۶)، «سبک‌شناسی لایه‌ای مجموعه اشعار قیصر امین‌پور». نشریه ادبیات پایداری. سال نهم. شماره شانزدهم. صص ۲۵۹-۲۸۱.

۱۰. مقیاسی، حسن و فراهانی، سمیرا (۱۳۹۳)، «سبک‌شناسی لایه‌ای در خطبه ۲۷ نهج‌البلاغه». فصل‌نامه پژوهش‌نامه نهج‌البلاغه. س دوم. ش ۷. پاییز ۹۳. صص ۳۹-۶۲.

۱۱. وحیدیان‌کامیار، تقی (۱۳۷۵)، «کنایه، نقاشی زبان». نامه فرهنگستان. شماره ۸. صص ۵۵-۶۹.